

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

سال تحصیلی گذشته ۲۶ جلسه غیرحضور در مورد تفسیر برگزار شد که همه این جلسات به فلسفه تفسیر گذشت لذا به خود تفسیر ورود نداشتیم. در این ۲۶ جلسه، ۱۹ مطلب بیان شده که از نظر اصطلاح امروزی همه در فلسفه های مضاف - فلسفه تفسیر - جای می گیرد؛ تفسیر نیست ولی ناظر به دانش تفسیر است پس فلسفه تفسیر می شود.

مروری بر ۲۶ جلسه گذشته

۱. ظرفیت شناسی قرآن: قرآن کریم برای استحصال معارف از آن چه ظرفیت های دارد. قرآن از لاینتهای است و خودش هم لاینتهای است.
۲. مرجعیت قرآن: اینجا باید متوجه باشیم که گاهی وقت ها، به عنوان ترس از قرآن بسندگی، افراد مرجعیت قرآن را زیر سوال می برند؛ یا انگیزه های دیگر مانند اینکه قرآن متشابه است که بعضی اخباری ها می گویند. ما روی مرجعیت قرآن تأکید داشتیم.
۳. اطلاقات قرآن: این بحث کاملاً اصول فقهی است. آیا از اطلاقات قرآن برای احکام می توان استفاده کرد؟ یا عموماً و اطلاقات قرآن مخصوصاً اطلاقات قرآن، قابل تمسک نیست؟ هر طرف را بگیرید می دانید چه معرکه ای درست می شود. اگر اطلاقات قرآن را بپذیریم خب همه موارد شک را با یک اطلاق حل می کنیم و اگر نپذیریم و بگوئیم در مقام بیان نیست قهراً اطلاقات زمین می خورد.
۴. تحت عنوان القرآن اشیاء: متخذ از حدیث منسوب به امام صادق علیه السلام است که می فرمایند: إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَاللِّطَائِفِ، وَالْحَقَائِقِ. فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ^۱.
۵. شروط تفسیر: یک تفسیر درست چه شرایطی دارد، حالا شرایط به مفسر بر گردد یا به رفتار مفسر، مهم نیستند و مهم شروط تفسیر است. هشت شرط تفسیر ذیل این قسم بحث کردیم.
۶. روش حداکثری یا حداقلی در قرآن: آیا باید قرآن را حداکثری ببینیم یا حداقلی ببینیم؟
۷. نهادهای متولی تفسیر: مثلاً اهل بیت یکی از نهادهای تفسیر است یا اینکه اهل بیت تنها نهاد تفسیر هستند، یا مثلاً عقل. ما چه نهادهایی برای تفسیر قرآن داریم. همه کشورها نهادهای تفسیر قانون اساسی دارند مثلاً در کشور ما نهاد تفسیر قانون اساسی کیست؟ مثلاً بگوئیم شورای نگهبان. خب در سیستم دینی ما، نهاد متولی تفسیر کیست؟ البته این بحث را ساده نگیرید، خب حالا بگوئیم نهاد متولی اهل بیت هستند یا اهل بیت و دیگران هستند، تحت چه شرایطی و چگونه نهاد تفسیر هستند. در عقل هم همین بحث ها پیش می آیند.
۸. اختلاف نهادهای تفسیری در تفسیر: مثلاً یکی از نهادها عقل است، دیگری اهل بیت هستند، روایات یکی دیگر از نهادها است، تجربه و علم تجربی نهاد دیگری است؛ اگر این نهادها با هم ناهمسوئی کنند اختلاف نهادهای تفسیر در تفسیر کتاب روی می دهد.

۱. عوالی اللآلی: ۴ / ۱۰۴ / ۱۵۵

۹. تطبیق، جری، تمثیل و انحصار: بعضی وقت‌ها آیه را بر یک موردی تطبیق می‌دهند یا به تعبیر برخی از مفسران جری می‌دهند یعنی جاری می‌کنند. گاهی تمثیل است، گاهی انحصار است. مثلاً در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۱ امام می‌فرمایند اولوا الامر ما هستیم، این تمثیل است یا انحصار است؟ آیا می‌توانی اولوا الامر را به غیر معصوم تطبیق بدهیم یا حق نداریم ولو غیر، فقیه باشد. یک بحث شیرین و لازم است که ضوابطی هم دارد.
۱۰. ماهیت تفسیر: گفتیم التفسیر شیئان: تفسیر به رأی، تفسیر مردود، تفسیر مقبول. این بحث مربوط به ماهیت شناسی تفسیر می‌باشد.
۱۱. حجیت خبر واحد در تفسیر و پیرا تفسیر: خبر واحد معتبر در تفسیر هم معتبر است یا نه؟ حالا اگر خبری آمد و آیه را تفسیر کرد، یا تخصیص زد، یا آیه را مقید کرد، در اینصورت این‌ها را قبول کنیم یا قبول نکنیم. علما از کجا می‌گویند زن از عقار ارث نمی‌برد، با اینکه قرآن می‌گوید ارث می‌برد در جواب می‌گویند روایت تخصیص زده است. خب اینجا بحث حجیت خبر واحد در تفسیر آیات و پیرا تفسیر اهمیت پیدا می‌کند. پیرا تفسیر یعنی چیزهایی که مستقیم تفسیر قرآن نیست ولی به کار تفسیر می‌آید. حالا اگر تاریخی باشد یا اجتماعی باشد.
۱۲. رابطه انسان کامل و کتاب کامل: این بحث بیشتر عرفانی است. عرفا می‌گویند ما در هر عصری انسان کامل داریم. آیا می‌توانیم بگوییم به موازاتی که در تکوین، انسان کامل داریم در تدوین هم کتاب کامل داریم. در اینصورت مشابهت‌های این دو مطرح می‌شود مثلاً چه مشابهت‌هایی بین امام عصر عجل الله با قرآن است. شاید کمتر فقهی باشد ولی معرفی است.
۱۳. قرآن و هرمنوتیک: دانش تفسیر متن چه فلسفی و چه غیر فلسفی اش مطرح است. معمولاً نگاه ما به تفسیر، نگاه سنتی و متن محور است و متن قرآن را استنطاق می‌کنیم که گاهی از آن به هرمنوتیک غیرفلسفی تعبیر می‌شود. در هرمنوتیک فلسفی اصلاً متن محور نیست و مفسر محور است و این مفسر است که به متن زبان می‌دهد. نمی‌شود یک مفسری بگوید این مطالب جدید است و بنده به این‌ها کاری ندارم و عمداً کلمه را خراب می‌کنند تا بحث را لوث کنند. انسان بهر حال باید مساله‌ای را که روشن کننده است بلد باشد.
۱۴. قرآن بسندگی: این بحث روی بحث مرجعیت قرآن می‌رود. در مرجعیت قرآن، می‌گفتیم قرآن مرجع است ولی اینجا می‌گوییم بسند به قرآن غلط است. در مرجعیت تاکید روی قرآن داشتیم ولی اینجا تاکید بر نفی داریم. قرآن بسندگی میراث عمر بن خطاب است. حسبنا کتاب الله از زمان عمر بن خطاب شروع شد و هنوز هم هست حتی امروزه هم در خیلی از جوامع هست. برای اینکه به قرآن بسنده کنند روایات را می‌کوبند. اسرائیلیات، مجوسیات، مسیحیات، روایات را اینگونه می‌کنند تا بعد منحصر به قرآن کنند. البته یک مقدار هم بعضی جریان‌ها تند به این مورد دامن می‌زنند.
۱۵. حجر قرآن: حجر قرآن، قرآن بسندگی را توجیح می‌کند. معمولاً هر افراطی، تفریط مقابل اش را و هر تفریطی، افراط مقابل اش را توجیح می‌کند. ما در طول تاریخ، هم قرآن بسندگی داشتیم و هم حجر قرآن را داشتیم که هر دو غلط است. ما باید بر مرجعیت قرآن تاکید کنیم اما نه به قرآن بسند کنیم و نه مراجعه‌مان به قرآن کم باشد.

۱۶. آیا همه معارف در قرآن است: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۱ اولاً فی کتاب مبین یعنی قرآن و ثانیاً رطب و یابس آمده است یعنی فیزیک هم در قرآن است، شیمی هم در قرآن است، تاریخ هم در قرآن است؛ حتی بعضی‌ها می‌گویند همه چیز در قرآن است حتی اسامی فرزندان ما در قرآن است و بعضی‌ها می‌گویند نه اینگونه است و فقط معارفی که به اهداف قرآن مربوط است در قرآن آمده است مانند آقای طباطبایی.

۱۷. رعایت هنجارهای علمی و شرعی در تفسیر: بعضی‌ها انصافاً رعایت اخلاق را مراعات کرده‌اند ولی خب بعضی‌ها مراعات نکرده‌اند. یکی از کارهایی که می‌خواهیم انجام دهیم همین رعایت انصاف و هنجار است.^۲

۱۸. جلوه‌های انحراف: باز این هم از زمان خلیفه دوم شروع می‌شود. از یک طرف کتابت و نقل حدیث ممنوع می‌شود ولی از آن طرف دست مسیحیان، یهودیان مثل کعب الاحبار، تمیم الداری باز می‌شود و وارد متون تفسیری ما می‌شود. گاهی وقت‌ها در کتاب‌های تفسیری عالمان مسلمان (حالا شیعه کمتر درگیر است ولی عالمان سنی بیشتر) یک دفعه جلوه‌های اسرائیلیات و مسیحیات پر می‌شود که این را باید مواظب بود و صحیح را از سقیم جدا کرد.

۱۹. استهداء به قرآن نه توجیه: می‌بینید بعضی‌ها گمشده‌ای دارند که می‌گردند از قرآن پیدایش می‌کنند. مگر اشاعره جبر را از قرآن بیرون نکشیدند. مگر معتزله اعتدال را از درون قرآن بیرون نکشیدند. در فقه بعضی وقت‌ها سنی به آیه وضو تمسک می‌کند و شیعه هم تمسک می‌کند. این استهداء به قرآن نیست و توجیه است. کف احترام قرآن اقتضا می‌کند که خالی الذهن باشیم و بعد اگر چیزی می‌خواهیم از قرآن بدست آوریم، بدست می‌آوریم. حالا اگر با موازین عقل و با موازین دیگر ساخت بحث نظام حلقوی پیش می‌آید که بارها شنیده‌اید. این خیلی مهم است که مفسر مستهدی باشد یعنی از قرآن طلب هدایت کند نه اینکه بخواهد یک جوری افکار خودش را از قرآن بیرون بکشد.

این ۱۹ مطلب فوق سال گذشته در ۲۶ جلسه مطرح شد، البته همین ۱۹ عنوان نیست و امکان دارد بیشتر شود که در خود تفسیر به تناسب نیاز بیان خواهد شد. امروز وارد خود تفسیر می‌شویم. قرآن در طول تاریخ زیاد تفسیر شده است، ولی بنده بیشتر به دنبال زمین مانده‌ها هستم. مثلاً در تفاسیر داریم که سوره حمد ۱۰۰۰ صفحه تفسیر شده ولی تفسیر کل جزء ۳۰ در ۲۰۰ صفحه تمام شده است. ما می‌خواهیم لااقل به بر زمین

۱. سوره انعام آیه ۵۹

۲. خدمت یکی از مراجع رسیدم ایشان فرمودند در این ایام کرونا که رفت و آمدها کم شد و خانه نشین شدیم مشغول بررسی تفاسیر اهل تسنن شدم مانند تفسیر قرطبی، تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر، فخر رازی و دیگران. حدود ده دوازده جلد از این تفاسیر را جمع کردم و رفتار شناسی مفسران اهل تسنن نسبت به معارف شیعه، خود شیعه و امامان شیعه را بررسی کردم. عمده بحث به همین بر می‌گردد که رعایت هنجارهای علمی و شرعی نشده است. چیزهایی نسبت داده‌اند که روح من و شما خبر ندارد، چیزهایی را گفته‌اند که ما از آنها بیزار هستیم، عمل‌هایی را به ما نسبت داده‌اند که ما معتقد نیستیم. یعنی هنجارهای علمی و شرعی مراعات نشده است. راوی معروف اهل تسنن از شمر روایت دارد، از عمر بن سعد روایت دارد ولی از امام صادق علیه السلام روایت ندارد.

بخاری را نگاه کنید ما بنا بر جسارت نداریم. به عنوان یک مسلمان، امام صادق علیه السلام را همه‌تان قبول دارید که از اهل بیت است و نمی‌توانید بگویید که اهل بیت نیست. حالا می‌گویید عایشه و ام سلمه هم از اهل بیت هستند بسیار خوب قبول داریم ولی می‌توانید بگویید امام صادق و امام باقر علیهم السلام از اهل بیت نیستند. خوب وقتی از اهل بیت شدد ذیل آیه ۳۳۳۳ (سوره احزاب آیه ۳۳) قرار می‌گیرند. خوب ظاهر می‌شود و این را شما هم دارید پس مطهر می‌شود. حالا شما به عنوان امام قبول ندارید ولی راوی ثقة که می‌دانید. این بزرگوار احادیثی که از جدشان پیامبر اکرم نقل می‌کنند، ایشان هم راوی می‌شوند. شما از عمر بن سعد، شمر، عبد وقاص روایت نقل می‌کنید هرچند شمر را به مانند ما شمر ندانید ولی این‌ها گلابه ایجاد می‌کند. بحث عقده‌گشایی و جسارت نیست ولی بعضی وقت‌ها رعایت عدم انصاف و رعایت عدم هنجارهای علمی و شرعی می‌شود.

مانده‌ها بیشتر برسیم مثلاً پاسخ به شبهات مخصوصاً شبهات معاصر. اگر شبهه‌ای مطرح شده و جدید است یا در گذشته نبوده، یا اگر هم بوده درست پرداخته نشده، به نظرم یکی از بر زمین مانده‌ها است.

دیگری بحث نظام‌ها است. بنده نمی‌خواهم شما را درگیر بحث‌های اصولی کنم ولی قرآن ما خیلی وقت‌ها اتمیک مطالعه شده نه نظام بار. مثلاً ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ که خیلی بر سر اینها بحث شده است ولی از نظام اقتصادی اسلام، کاپیتالیسم و سوسیالیسم - نظام سیاسی اسلام، استبداد، مطلقه، ولایت فقیه، دموکراسی یا جمع اینها - نظام قضائی اسلام، سیستم حاکمیت دلائل معنوی، حاکمیت امارات قانونی و ... بحثی نشده است. مباحثی که نظام در آن است از بحث‌هایی است که جایش خالی است و البته با نگاه درس خارجی.

فهم‌های اجتماعی سیاسی و اخلاقی، که در درس فقه یا اصول از آیه ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أُولَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۲ اصل سیاسی اجتماعی درآوریم که حکومت باید کارهایش برای مردم شفاف باشد. قانون می‌گوید فضولی موقوف برای حکومت‌هایی است که به فکر بقاء خودشان نیستند. اصل شفافیت که به عنوان یک اصل مهم در علوم سیاسی مطرح می‌شود.

بحث مقاصد دین مانند مقاصد خداوند در بعث رسل، انزال کتب، تشریح مقررات، که از قرآن چه در می‌آید. اصولاً قرآن برای بعث رسل، انزال کتب، تشریح مقررات چه اهدافی را بیان می‌کند که بعد بگوئیم حکومت‌های صالحه هم باید این اهداف را دنبال کنند.

هفته آینده سوره حمد را وارد می‌شویم و یک نمائی و تصویری از کل سوره ارائه می‌دهیم که متاسفانه در تفاسیر نیست. خب روش ما ترتیبی است ولی ترتیبی موضوعی است. تفاسیر یا ترتیبی هستند یا موضوعی هستند. منظور از ترتیبی موضوعی یعنی اینکه از اول قرآن شروع می‌کنیم ولی بعضی وقت‌ها نمی‌شود اتمیک و جزیره‌ای نگاه کرد. مثلاً وقتی رسیدیم به آیه خلقت انسان بگوئیم خب یک تکه‌اش اینجا هست، یک تکه‌اش سوره آل عمران و یک تکه‌اش سوره حجر بحث می‌شود، اینگونه نیست بلکه باید همه این آیه یکجا بحث شود تا نتیجه بگیریم و لذا یک نوع موضوعی می‌شود. پس وقتی در سیستم و نظام مطرح می‌شود موضوعی است ولی اصل کار ما تفسیر ترتیبی است. مفسر باید قدرت داشته باشد که بحث‌ها را تقسیم کند تا خسته کننده نباشد.

۱. سوره بقره آیه ۲۷۵

۲. سوره فصلت آیه ۲۱